

DOI: 10.30512/KQ.2022.18135.3363

نقد و بررسی دیدگاه اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان»*

لیلا اسدی^۱

عبدالمجید طالب‌تاش^۲

چکیده

«التبیان فی تفسیر القرآن» نخستین تفسیر جامع شیعی است که مورد توجه مفسران بعدی قرار گرفته است. اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان» مشهور است. خاستگاه این شهرت، بیان طبرسی در مقدمه «مجمع البیان» است که «التبیان» را به عنوان اساس کار خویش در نگارش این تفسیر معرفی می‌کند. در زمینه اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان» و شیوه آن، دو دیدگاه مطرح است. برخی مستشرقان مانند برویس فاج در کتاب «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» در میزان این اثرپذیری مغالطه کرده و «مجمع البیان» را رونوشتی از «التبیان» می‌داند و دیدگاه دیگر اینکه اثرپذیری را صرفاً در شیوه و روش تفسیری طبرسی مطرح می‌کند. در این پژوهش با روشی تحلیلی، دیدگاه فاج مورد نقد قرار گرفته و به بیان تفاوت‌های این دو تفسیر در دو بعد ظاهری و محتوایی و ردّ این نظریه پرداخته شده است. آنگاه، به تحلیل شیوه اثرپذیری طبرسی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، التبیان، شیوه اثرپذیری.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی / leila.asadi63@yahoo.com

۲. دانشیار مؤسسه آموزش عالی فاطمیه شیراز (نویسنده مسئول) / talebtash@yahoo.com

**مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۱- مقدمه

دانش تفسیر در سده‌های آغازین به شکل تفسیر نقلی و مأثور بود و اجتهاد در آن جایی نداشت. در قرن‌های سوم و چهارم همراه با گسترش علوم و نهضت ترجمه، روش‌های مختلف تفسیری شکل گرفت و گسترش یافت و تفسیر از روش روایی فراتر رفت. در حدود قرن پنجم با ایجاد و گسترش نحله‌های مختلف مذهبی، فقهی و کلامی، دانش تفسیر رنگ و بوی جدیدتری به خود گرفت. هر کدام از این فرقه‌ها برای تحکیم مبانی مذهبی و کلامی خویش به اجتهاد در تفسیر روی آوردند. تفسیر «التبیان» از جمله این تفاسیر است. شیخ طوسی با رویکردی استنباطی جهت دفاع از عقاید شیعه به نگارش تفسیری جامع پرداخت. این تفسیر همواره مورد توجه مفسران بعدی قرار گرفت و بسیاری از مفسران، از تفسیر «التبیان» و شیوه تفسیری شیخ طوسی تأثیر پذیرفتند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «مجمع البیان» طبرسی، «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» ابوالفتوح رازی، «فقه القرآن» قطب راوندی، «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» فتح‌الله کاشانی و «المیزان فی تفسیر القرآن» طباطبایی. از جمله تفاسیری که از تفسیر «التبیان» اثر پذیرفته است، «مجمع البیان» طبرسی است. تفسیر «مجمع البیان» از جمله تفاسیر مهم شیعه است که به عنوان تفسیری جامع محسوب می‌شود. طبرسی در مقدمه «مجمع البیان»، «التبیان» را نسبت به تفاسیر دیگر برتر دانسته است. طبق دیدگاه طبرسی، از میان تفاسیری که تا آن زمان نگارش یافته بود، تفسیر «التبیان» تنها تفسیر شیعی است که از روش تفسیر مأثور عبور کرده و به شیوه و سبکی جدید و به روش تفسیری جامع نگارش شده است. وی در مقدمه گزارش می‌کند که دانشمندان امامیه جز نوشته‌هایی کوتاه، در تفسیر قرآن تألیف نکرده‌اند و در این تفاسیر نیز، تنها به ذکر اخبار و احادیث بسنده شده و به فهم دقیق آیات و گسترش معانی و کشف اسرار نهانی آن، نپرداخته‌اند؛ اما تفسیر «التبیان» حاوی معانی و مفاهیم و اسرار بدیع قرآن است و به شرح و بسط الفاظ و لغات قرآن به طور مفصل پرداخته است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵).

با توجه به اهتمام طبرسی به «التبیان» و تصریح ایشان به مبنا قراردادن تفسیر «التبیان» برای نگارش «مجمع البیان»، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اثرپذیری طبرسی از «التبیان» به چه صورت بوده است؟

۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون تفسیر «مجمع البیان» سامان یافته است از جمله: کتاب «طبرسی و مجمع البیان» اثر حسین کریمیان، «طبرسی و منهجه فی التفسیر اللغوی» اثر ناصر سراجی، همچنین،

شماره‌های ۲۹ و ۳۰ مجله پژوهش‌های قرآنی به شیخ طبرسی اختصاص یافته است و مقالاتی در رابطه با «مجمع البیان» نگاشته شده است. برخی از این مقالات به بررسی تطبیقی «مجمع البیان» با تفاسیر دیگر در جنبه‌های خاص تفسیری پرداخته‌اند و بعضی روایاتی را که طبرسی در «مجمع البیان» آورده است، بررسی کرده‌اند. مقالاتی نیز به شواهد شعری «مجمع البیان» پرداخته‌اند.

خاورشناسان نیز در رابطه با قرآن و تفاسیر به پژوهش‌های گسترده‌ای در قالب کتاب و مقاله پرداخته‌اند. در میان آثار مستشرقین، تنها اثر مستقلی که در رابطه با طبرسی و «مجمع البیان» نوشته شده است، کتاب «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» اثر برویس فاج است. نویسنده در این کتاب ادعا کرده که «مجمع البیان» رونوشت و کپی‌برداری از «التبیان» است. بالطبع، بیان چنین مطلبی باعث تنزل جایگاه «مجمع البیان» در بین تفاسیر شیعه می‌شود. با عنایت به جایگاه ویژه تفسیر «مجمع البیان» در میان تفاسیر شیعه، بررسی و نقد بیان چنین مطلبی ضرورت می‌یابد.

۳- دیدگاه‌های مطرح شده درباره اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان»

با توجه به دیدگاه طبرسی به «التبیان» و تصریح به این نکته که تفسیر «التبیان» را در نگارش «مجمع البیان» مبنای کار خویش قرار داده است، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه اول، «مجمع البیان» را رونوشت از «التبیان» می‌داند؛ اما طبق دیدگاه دوم، اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان»، در شیوه و روش تفسیری آن دانسته شده است. در ادامه به روش تحلیلی به بررسی هر دو دیدگاه پرداخته می‌شود.

۳-۱- نقد و بررسی دیدگاه اول: «مجمع البیان» رونوشتی از «التبیان»

با توجه به اینکه «التبیان» بسیار مورد توجه طبرسی قرار گرفته است، برخی در این زمینه به مغالطه پرداخته‌اند و «مجمع البیان» را رونوشتی از «التبیان» شیخ طوسی می‌دانند. برویس فاج^۱ در کتاب «هرمنوتیک قرآنی»، به بررسی هرمنوتیک و روش‌شناسی تفسیر «مجمع البیان» پرداخته و فصل سوم کتابش را به بررسی این مسأله اختصاص داده و معتقد است: «طبرسی مطالب کتاب «مجمع البیان» را از تفسیر «التبیان» رونویسی کرده و بیشتر مطالب آن، تکرار همان کلمات شیخ طوسی است و در بیشتر موارد، با اندکی تغییر در لغات و ساختار کلام، همان عبارات شیخ طوسی را آورده است» (Fudge, 2011, p. 38). همچنین، وی در ذیل آیه ۵۶ سوره بقره بیان می‌کند که طبرسی عیناً کلام شیخ طوسی را آورده است (همان، ص ۴۹). وی تنها تلاش طبرسی را تغییر برخی کلمات و جایگزین کردن آنها با کلمات دیگر می‌داند. به همین دلیل، از منظر وی، طبرسی مطلب جدیدی از خویش مطرح نکرده و «مجمع البیان» همان «التبیان» با اندک تغییری در عبارات است (همان،

^۱. Bruce Fudge

ص ۱۰۵). این بحث از دو بعد قابل نقد و بررسی است: بعد شکلی و ظاهری که «مجمع البیان» دارای نظم و ترتیب منسجم تری نسبت به «التبیان» است و بعد محتوایی که در ذیل به بررسی هر دو بعد پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱- نظم و ترتیب منسجم

طبرسی تفسیر «التبیان» شیخ طوسی را از جمله بهترین تفاسیر تا آن زمان می‌داند، ولی آن را منزله از نقص و کاستی نمی‌داند و ایراداتی را بر آن وارد می‌کند، ایرادات و کاستی‌هایی چون: در آمیختن سره و ناسره در مباحث ادبی، به کارگیری ادبیات نارسا و عدم وجود نظم و ترتیب مناسب (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵). همین امر سبب شد تا طبرسی، تفسیر جدیدی بر قرآن کریم بنویسد که از این نقایص پیراسته باشد. از این رو، «مجمع البیان» دارای هماهنگی و اسلوب و روشی کاملاً منسجم است که از این منظر با «التبیان» تفاوت دارد. وجود چنین نظم و اسلوب سامان‌مندی، بدان جهت اهمیت دارد که دسترسی آسان‌تری را برای خواننده به هریک از بخش‌های تفسیر فراهم می‌سازد. ذهبی درباره مؤلف «مجمع البیان» تأکید می‌کند که تبحر کاملی در علوم مختلف دارد و تفسیر «مجمع البیان» نیز، ترتیب خوب و زیبایی دارد و در هر مورد همچون قرائت، لغت، وجوه اعراب، شرح معانی، شأن نزول، بیان ارتباط آیات که وارد بحث شده، به خوبی آن را مطرح کرده است و در مذهب خود غلو و افراط ندارد. از نظر وی، «مجمع البیان» دارای حسن ترتیب و زیبایی تهذیب و دقت تعلیل و قوت و نیرومندی حجت و برهان است (ذهبی، ۱۹۶۱، ج ۲، صص ۳۷-۱۱). شیخ عبدالمجید سلیم، مفتی مصر، «مجمع البیان» را کتابی ارزشمند و سرشار از دانش و معرفت، با ترتیبی نیکو و شایسته می‌داند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۷).

طبق بیان طبرسی در مقدمه «مجمع البیان»، وی به دنبال نوشتن تفسیری بوده که در نهایت اختصار و پیراستگی و حسن نظم و ترتیب باشد و شامل تمام علوم قرآنی اعم از قرائت، اعراب، بیان لغات مشکل، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول، اخبار وارده در آیات، شرح و تبیین قصص، توضیح احکام و تشریح اصول و فروع دین از دیدگاه قرآن باشد (ر.ک: طبرسی ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵). با وجود اینکه شیخ طوسی همه مباحث تفسیری اعم از لغت، اعراب، قرائت، معنی، نظم و... را مطرح نموده، ولی در بسیاری از موارد، همه مباحث را در هم آمیخته و در ذیل بحث «المعنی» ذکر کرده است؛ اما طبرسی مطالب را از هم تفکیک کرده و هریک را در ذیل عنوان خود بیان نموده است. طبرسی مباحث خود را بر اساس این محورها دسته‌بندی نموده و مباحث مربوط به هر سوره را ذیل عنوان آن مطرح کرده است: مکی و مدنی، بیان تعداد آیات سوره، اسماء سوره، فضلها، القرائة، الحجة، الاعراب، اللغة، النزول، المعنی، النظم، القصه. او در مواردی نیز، جهت بیان معنای آیات و به منظور توضیح بیشتر، به مطلبی اشاره کرده است و آن موضوع را با عنوان «فصل» مشخص می‌کند. وی عنوان فصل را در زمینه تقوا، خصوصیت هدایت و هدی، توبه و شرایط آن، اخلاص، نام محمد(ص) و خلاصه‌ای از پندها و حکمت‌های لقمان حکیم و... آورده است. طبرسی با

آوردن مطالب مربوط به هر موضوع، ذیل عنوان مربوط به خود، سبب نظم و انسجام مطالب در این تفسیر شده است. چنین شیوه بیانی، نه تنها در «التبیان» و تفاسیر قبلی، بلکه در تفاسیر پس از «مجمع البیان» نیز وجود ندارد.

۳-۱-۲- بعد محتوایی

نکات محتوایی فراوانی در «مجمع البیان» یافت می‌شود که در «التبیان» یا کمرنگ طرح شده یا اصلاً به آنها پرداخته نشده است. در ادامه، به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱-۲-۱- رویکرد تفسیری

هر چند تفسیر «مجمع البیان» و «التبیان» جزو تفاسیر جامع می‌باشند و به علوم مختلف پرداخته‌اند؛ اما با توجه به اینکه هر یک از مولفان این دو کتاب در زمینه و علم خاصی تخصص داشته‌اند، این رویکرد علمی در تفسیر ایشان نیز نمود پیدا کرده است. لذا تفسیر «التبیان» بیشتر جنبه کلامی دارد. شیخ طوسی در تفسیر «التبیان» به طرح عقاید شیعه امامیه و بیان حقایق اصول و فروع مذهب تشیع با استناد به آیات قرآنی می‌پردازد و با استدلال عقلی، عقاید و نسبت‌های ناروای مخالفان را ردّ می‌کند. به همین علت، مهم‌ترین بُعد کار شیخ طوسی در «التبیان» جنبه کلامی اوست. طبرسی درباره «التبیان» مطرح می‌کند که شیخ طوسی از شبهاتی که مبطلان آن را مطرح کرده‌اند، سخن گفته است و از میان شیعیان، وی را تنها کسی می‌داند که به این مسأله پرداخته است و استدلال‌های بسیاری را در صحت اعتقادات خود، اعم از اصول و فروع و معقول و منقول به گونه‌ای معتدل و مختصر بیان کرده است به گونه‌ای که به دور از ایجازگویی یا تفصیل باشد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۷).

طباطبایی نیز مباحث کلامی را در تفسیر «التبیان» بسیار چشمگیر و قابل توجه می‌داند به گونه‌ای که جنبه کلامی این تفسیر کاملاً مشهود است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۰). شیخ طوسی در مقدمه تفسیر «التبیان» بیان می‌کند که مباحث کلامی به صورت گسترده در این کتاب مطرح شده است و با ذکر نام پاره‌ای از متکلمان، بیان می‌کند که راجع به متشابهات قرآن سخن خواهد گفت و طعنه‌هایی را که ملحدان و مبطلانی چون مجتبره، مشبّهه و مجسمه مطرح کرده‌اند، پاسخ می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵). از سوی دیگر، تحقیق و نظر در دین را واجب دانسته و تقلید در این امر را باطل می‌شمارد (همان، ج ۳، ص ۲۷۰ و ج ۹، ص ۳۰۳). از همین رو، با مراجعه به تفسیر «التبیان»، بسیاری از ردیه‌هایی را که شیخ بر عقاید و آرای کلامی مخالفین آورده است، مشاهده می‌کنیم.

تفسیر «مجمع البیان» مانند تفسیر «التبیان» در زمره تفاسیر کلامی محسوب نمی‌شود. طبرسی به همه ابعاد مختلف تفسیری پرداخته است؛ ولی بُعد ادبی آن شاخص‌تر از دیگر ابعاد تفسیری است. وی در زمینه مباحث ادبی دارای تبحر ویژه‌ای است و این مسأله در تفسیر وی نمایان است. طبرسی در مباحث قرائت،

لغت و اعراب، بسیار گسترده‌تر و با دقتی بیشتر از شیخ طوسی پرداخته است که در ادامه، برخی از این موارد بیان می‌شود.

۳-۱-۲-۲-مباحث لغوی

یکی از علومی که مفسر قرآن برای فهم مراد خداوند به آن نیازمند است، علم لغت است؛ زیرا مفسر باید با معانی الفاظ قرآن و کاربردهای مختلف آن به طور کامل آشنایی داشته باشد تا تفسیر درستی از آیات ارائه کند. در این میان، توجه به معنای لغوی یک واژه در زمان نزول قرآن، فوق‌العاده بااهمیت است؛ چون بسیاری از واژگان در طول زمان، دچار تحول معنایی شده‌اند. لغت‌شناسی از مباحثی است که هر دو مفسر بدان پرداخته‌اند با این تفاوت که طرح مباحث لغوی در تفسیر «التبیان» در جلد‌های نخست آن، نسبت به مجلدات بعدی گسترده‌تر است. البته، شیخ طوسی به صورت اندک و پراکنده وارد مباحث لغوی شده است. طبرسی در ذیل بیشتر آیات، بحث لغوی را با تفصیل و توضیح بیان کرده است و با طرح عنوان «اللغة»، به بررسی لغت و مفردات آیات، وجه اشتقاق، نظایر، اضداد و در مواردی فروق اللغة می‌پردازد و استشهادات وی به آیات قرآنی، روایات، کلام عرب و شواهد شعری و ادبی و کتب لغت نیز، در این زمینه بسیار فراگیر آورده است. برای نمونه، شیخ طوسی ذیل آیه ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ (آل عمران: ۳۷/۳)، بحث لغوی ندارد؛ اما طبرسی پس از بیان اشتقاق‌های کلمه کفل، آن را به معنای به عهده‌گرفتن معونه و خرجی کسی گرفته است و در تفسیر آیه، ضمن اشاره به معنی لغت کفیل بیان می‌کند: (و زکریا را کفیل او ساخت)؛ یعنی خداوند او را ضمیمه اهل بیت زکریا قرار داد و او را کفیل و سرپرست او کرد تا به تربیت وی قیام کند. آنگاه، حدیثی را در استشهاد بیان خود آورده که راوی خطاب به پیامبر اکرم (ص) گفته است: «وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَكْفُولِينَ» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۳۹).

نمونه دیگر، شیخ طوسی در ذیل آیه ﴿يُحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ (بقره: ۲۷۳/۲)، به بحث لغوی آیه نمی‌پردازد؛ اما طبرسی در معنای کلمه «تعفف» می‌گوید: تعفف به معنای سؤال نکردن و مناعت طبع است؛ چون آنان از سؤال خودداری کرده و برای رضای خدا و پاداش‌های او، فقر و بدحالی خود را مخفی می‌کنند. افراد بی‌اطلاع خیال می‌کنند، آنان بی‌نیاز هستند، ولی حال آنها در اثر فقر از صورتشان آشکار است (همان، ج ۲، ص ۶۶۵/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، صص ۶۶۸، ۷۳۹، ۷۶۸ و ج ۳، صص ۱۳۰، ۲۴۸، ۴۶۸).

مباحث فروق اللغة نیز از جمله موضوعات لغوی است که در تفسیر «مجمع البیان» بسیار بیشتر از «التبیان» به چشم می‌خورد. مثلاً، شیخ طوسی ذیل آیه ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ﴾ (یوسف: ۸۷/۱۲)، تجسس و تحسس را به یک معنا دانسته است (طوسی، بی‌تا،

ج ۶، ص ۱۸۳)؛ اما طبرسی به تفاوت معنایی این دو واژه پرداخته است و با استشهاد به ادبیات عرب و احادیث بیان می‌کند: تجسس - با جیم - تفحص از امور پنهانی مردم است و تحسس - با حاء - استماع خبر از احوال و اوضاع مردم است. به گفته ابن عباس: تحسس در خیر استعمال می‌شود و تجسس در شرّ (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۹۲ / موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، صص ۱۷۸، ۱۷۸ و ج ۳، صص ۵۵، ۱۰۹، ۱۳۰، ۲۳۲، ۲۴۸).

۳-۱-۲-۳- اعراب و مباحث مربوط به صرف و نحو آیات

آشنایی با قواعد و دستورهای زبان عربی و ارتباط آن با مفهوم و معانی آیات، از جمله دانش‌های مورد نیاز مفسر قرآن است. طبرسی در مقدمه تفسیر «مجمع البیان»، علم اعراب را جلیل‌ترین علوم قرآن می‌داند و معتقد است که هیچ کلامی بی‌نیاز از آن نیست، چه آنکه پرده از ابهام الفاظ بر می‌دارد و از درون آن گوهرهای گرانبها بیرون می‌کشد و در قرآن، معانی بسیاری نهفته است که توسط اعراب می‌توان به آنها راه یافت و در واقع اعراب، معیار کلام است که کاستی یا بدتری کلامی را نشان می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳).

شیخ طوسی در زمینه بحث اعرابی آیات، تنها در مواردی که اعراب تأثیر بسزایی در فهم مراد آنها دارد، بدان پرداخته است؛ اما طبرسی مباحث اعرابی و نکات مربوط به صرف و نحو آیات را قبل از بیان تفسیر آیات ذکر کرده و اعراب آیات را به خصوص، در جلد‌های نخستین به صورت مبسوط و گسترده مطرح کرده است. وی در بخش «الاعراب» در مورد وجوه مختلف اعراب و گاهی دلیل آن اعراب، مطالبی را بیان می‌کند. به عنوان نمونه، در ذیل آیه ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ (نساء: ۴ / ۱۷۶) طبرسی می‌نویسد: در اینجا تنازع دو فعل بر سر «فی الکلاله» است. بهتر این است که فعل دوم عمل کند و برای فعل اول، «فی الکلاله» را مقدر بدانیم. در قرآن، عمل فعل دوم، اولی است. سپس، برای این بیان خود، به آیه ۵ سوره منافقون و بیت شعری استشهاد کرده که در آنجا نیز، فعل دوم عمل کرده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۷)، ولی طوسی اصلاً وارد بحث اعرابی این آیه نشده است (موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۱، صص ۱۱۶ و ج ۳، صص ۱۲۳-۱۱۹، ۲۲۶، ۲۳۲، ۳۱۳ و ج ۴، صص ۸ و ۱۰).

از جمله مباحثی که طبرسی در «مجمع البیان» در زمینه اعراب بدان پرداخته است، نقل اقوال مختلف در اعراب آیات و نقد آنهاست. مثلاً، طبرسی درباره نقش اعرابی کلمه «مُصَدَّقًا» در ذیل آیه ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مانده: ۴۸ / ۵) دو قول را می‌آورد. در قول اول، «مُصَدَّقًا» را حال از «الْكِتَاب» می‌داند و «مُهَيِّمًا» را حال دوم آن گرفته است و پس از بیان این رأی، به قول دیگری اشاره می‌کند که «مُصَدَّقًا» را حال برای (ک) در «إِلَيْكَ» می‌دانند که به پیامبر اسلام (ص) بر می‌گردد. طبرسی قول اول را به دلیل وجود حرف عطف که قبل از «مُهَيِّمًا» آمده است،

قوی‌تر می‌داند. وی چنین استدلال می‌کند که اگر «مُصَدَّقًا» حال برای ضمیر مخاطب (ک) و «مُهِمِنًا» حال برای «الْكِتَاب» واقع شود، از نظر نحوی امکان عطف حال از یک صاحب حال به حال دیگری که صاحب حال آن متفاوت است، وجود ندارد. از این رو، این قول را نمی‌توان پذیرفت و قول اول که «مُصَدَّقًا» را حال برای «الْكِتَاب» دانسته است، قوی‌تر می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۳).

۳-۱-۲-۴- استفاده از اشعار و امثال عرب

یکی از مواردی که در مطالعه «مجمع البیان» جلب توجه می‌کند، فراوانی شواهد شعری و امثال عرب است که بخش زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است. حجم این شواهد به قدری است که کتابی با عنوان «شرح شواهد مجمع البیان» در شرح شواهد شعری «مجمع البیان» نگاشته شده است. طبرسی در تبیین معنای واژگان قرآنی، بیان اعراب آیات، حجت قرائت و تبیین معنی آیه، به کلام شاعران عرب جاهلی استناد کرده است. ایشان از اشعار شاعرانی جاهلی همچون امرء القیس، اعشی، لبید بن ربیع، نابغه ذبیانی، عنتره بن شداد و شعرای اسلامی مانند حسّان بن ثابت، کعب بن زهیر، نابغه جعدی، خنساء و حطیبه استناد کرده است. ناگفته نماند در مواردی نیز، بدون آوردن نام شاعر، به بیت شعر او استناد می‌کند. این در حالی است که شیخ طوسی بسیار اندک از اشعار عرب استفاده کرده است. طوسی درباره شعر شاعران می‌نویسد: اگر عناد ملحدان نبود، در تعیین کلمات مشتبه قرآن نیازی به شعر و مانند آن نداشتیم؛ زیرا این امر در نهایت، با استناد به بیتی از اشعار جاهلی یا سخنی از عرب اهل بادیه می‌انجامد؛ درحالی‌که کلام پیامبر (ص) از امثال نابغه جعدی و زهیر بن کعب فراتر است (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰).

به عنوان نمونه، طبرسی برای تبیین معنای «أَذَاقَهَا» در آیه ﴿فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۶/۱۱۲) چنین می‌نویسد: «أَذَاقَهَا اللَّهُ»؛ در اینجا معنای استعاری آن مراد است. عرب در مَثَل گوید: «اركب هذا الفرس و ذقه»؛ یعنی این اسب را سوار شو و او را بیازمای. همچنین، در استناد به درستی معنایی که اتخاذ کرده، به دو بیت شعر زیر استشهاد می‌کند: «فَدَاقَ فَأَعْطَتْهُ مِنَ اللَّيْنِ جَانِبًا كَفَىٰ وَلَهَا أَنْ يُغْرِقَ السَّنَمَ حَاجِزٌ» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۰۰)؛ کمان را آزمود. این کمان به اندازه کافی در اختیار بود و تیر را به شدت رها می‌کرد. دیگری گوید: «وَإِنَّ اللَّهَ ذَاقَ حَلُومَ قَيْسٍ / فَلَمَّا رَأَى خِفَتَهَا قَلَاهَا» (همان، همانجا)؛ خداوند بردباری‌های طایفه قیس را آزمود و چون بی‌حلمی آنها را مشاهده کرد، آنها را طرد کرد (موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۴، صص ۶۱، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۴۴).

۳-۱-۲-۵- قرائت

طبرسی در مقدمه تفسیر، در مبحثی تحت عنوان فن دوم، اسامی قراء مشهور و راویان آنها را ذکر کرده است و اختلاف قرائت‌ها را به هفت صورت قابل تصور معرفی می‌کند: (۱) اختلاف در اعراب واژگان قرآنی

که این اختلاف، تفاوتی در شکل نوشتاری کلمه و معنا ایجاد نمی‌کند؛ ۲) اختلاف در اعراب که باعث تغییر در معنای آیه می‌شود؛ ۳) اختلاف در حروف کلمات که باعث تغییر در صورت آیه نمی‌شود، اما معنا را تغییر می‌دهد؛ ۴) اختلاف در حروف کلمات که باعث تغییر در صورت است، اما معنی تغییر نمی‌کند؛ ۵) اختلاف در کلماتی که هم صورت و هم معنا تغییر می‌کند؛ ۶) اختلاف در جلو و عقب بودن کلمات آیه و ۷) اختلاف در زیاد و کم بودن کلمات (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹).

در بحث قرائات، طبرسی تقریباً تمام قرائت‌های ذیل هر آیه با عنوان «القرائة» می‌آورد و دلایل و حجت‌های مربوط به هر کدام را تحت عنوان «الحجة» نقل می‌کند. وی ابتدا قرائت‌های مشهور را می‌آورد و سپس، قرائت‌های شاذ را ذکر می‌کند و پس از آن، به ذکر دلیل پذیرش قول مشهور می‌پردازد. همچنین، وی در ذیل بحث «الحجة» به نکات تفسیری که قرائت‌های مختلف در معنای آیه ایجاد می‌کند، اشاره دارد. مستندات طبرسی در زمینه پذیرش یک قرائت و حجت بودن آن، شامل قرائات توده مردم، لغت، آیات دیگر قرآن، روایات و موافقت با سیاق آیه است؛ اما شیخ طوسی تنها به ذکر برخی از قرائت‌ها اکتفا کرده است و به حجیت قرائت‌ها در موارد اندکی پرداخته و آن را به صورت مجزا نیاورده است؛ بلکه بیشتر آنها را در ذیل بحث‌های تفسیری آیات بیان کرده است.

مثلاً، شیخ طوسی در ذیل آیه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۲/۱۴۳)، فقط به ذکر قرائت‌های مختلف لفظ «لَرُؤُوفٌ» در آیه پرداخته است و چنین می‌نویسد: «قرأ ابن كثير و نافع و ابن عامر و حفص عن عاصم «لرؤوف» على وزن لرعوف. الباقرن «لرؤف» على وزن «فعل» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۶۸)؛ اما طبرسی علاوه بر ذکر قرائات این لفظ، به بحث حجت این قرائات ذیل بحث «الحجة» پرداخته است و در بیان دلایل قرائت، به این نکته اشاره دارد که شیوه قرائت گاهی در معنا نیز تأثیر دارد. وی می‌گوید: دلیل کسانی که «لَرُؤُوفٌ» قرائت کرده‌اند، این است که کاربرد وزن فعول بیش از فعل در کلام عرب است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۴).

طبرسی در ذیل آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء: ۵/۴) بیان می‌کند که واژه «قیاماً» به دو صورت قرائت شده است: «قیماً بغير ألف و قیاماً بالألف». آنگاه، به بحث حجت این قرائت‌ها از قول مفسران پرداخته است و مطرح می‌کند که قیام و قیام و قیام دارای یک معنی هستند و منظور چیزی است که قوام بخش و پایدارکننده زندگی باشد. سپس، طبرسی به ردّ برخی معانی که در این قرائت مطرح شده می‌پردازد و می‌نویسد: قول کسی که قیام را جمع قیمت می‌داند، صحیح نیست. قیام بمعنی قیام و مصدر است چنانکه [خداوند در قرآن] می‌فرماید: ﴿دِينًا قِيَامًا﴾ که معنی آن، دین ثابت و پایدار است و مصدری است که صفت دین واقع شده است و نمی‌تواند جمع قیمت باشد. معنای آن، دین دائم و ثابتی است و مانند ادیان دیگر قبل از آن،

نسخ نشده است (همان، ج ۳، ص ۱۳/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، ص ۷۶۷ و ج ۳، صص ۱۲۸، ۲۳۲، ۳۰۸ و ج ۴، صص ۱۳۹، ۲۳۵ و ج ۵، ص ۷۴).

توجه داشتن به قرائت صحیح، از آن جهت که شیوه قرائت نمایانگر حروف و هیئت کلمات و موقعیت آنها در عبارات‌های قرآنی است، نقش اساسی در فهم معانی و مفاهیم آیات دارد و کلمات با توجه به حروف و شکل‌های مختلف آن و سکون و حرکت متفاوتی که در جمله‌ها دارند، معانی مختلفی پیدا می‌کنند. به همین دلیل، ضرورت دارد که مفسر قرآن در اولین قدم، قرائت صحیح را شناسایی کند و بر اساس آن، قرآن را تفسیر کند که طبرسی به این مهم در تفسیر «مجمع البیان» توجه داشته است.

۳-۱-۲-۶- بیان فضیلت سور

از جمله مباحثی که «مجمع البیان» بدان پرداخته است، ولی شیخ طوسی بدان ورود پیدا نکرده، بحث فضیلت سور است. طبرسی در مقدمه «مجمع البیان» باب مستقلی در موضوع «اخبار فضائل قرآن» آورده و آن را به عنوان فن ششم در تفسیر قرآن مطرح کرده است. ایشان در این بخش، ابتدا به بحث فضایل تلاوت قرآن و سپس، فضایل تلاوت سوره‌ها پرداخته است. طبرسی در آغاز تفسیر هر سوره، با عنوان «فضلها» به بحث فضیلت سور می‌پردازد و روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) و صحابه در این زمینه را آورده است. به عنوان نمونه، طبرسی در فضیلت خواندن سوره کوثر دو حدیث از ابی بن کعب و یک حدیث از امام صادق (ع) نقل کرده که بیانگر پاداش‌هایی است که خداوند در مقابل خواندن این سوره به شخص قاری عطا می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۸۳۵).

طبرسی در بیان فضل قرائت سوره یس به ذکر پنج روایت می‌پردازد که سه روایت آن از پیامبر (ص) و یک روایت از امام صادق (ع) و یک روایت از امام باقر (ع) است. این روایات پاداش‌های دنیوی و اخروی را که برای قرائت‌کننده این سوره در نظر گرفته شده است، بیان می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، صص ۶۴۸-۶۴۶) و در فضیلت سوره حمد، نُه روایت و در فضیلت سوره بقره پنج روایت را آورده است (همان، ج ۱، ص ۵۵).

از حاکم نیشابوری نقل شده است که یکی از جاعلین حدیث به نام نوح بن ابی مریم مروزی، اقرار دارد، چون مردم از قرآن رویگردان شده بودند، احادیثی در زمینه فضایل سور به قصد قربت ساخته است (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵). البته، این بدان معنا نیست که تمام روایات فضیلت سور، جعلی هستند؛ بلکه روایات صحیح بسیاری، از جهت سند و دلالت وجود دارد. علامه مجلسی تعداد بسیار زیادی از این روایت‌ها را در جلد ۸۹ کتاب «بحار الانوار» آورده است و کلینی نیز در «الکافی» بابی با عنوان «فضل القرآن» گشوده است. (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۹۴). بنابراین، طبرسی به بحث فضیلت سور در ابتدای تفسیر هر سوره پرداخته و از روایات در این زمینه بهره گرفته است، ولی شیخ طوسی به بحث فضیلت

قرائت سور ورود نکرده است. البته، نباید چنین تصور کرد که شیخ طوسی این دست روایات را در اختیار نداشته، زیرا شیخ طوسی یکی از بزرگترین محدثان شیعه است؛ با وجود این، در استفاده از روایات تفسیری با احتیاط عمل کرده است.

۳-۱-۲-۷- بیان ارتباط سور و آیات

از جمله مباحث مطرح شده در تفسیر «مجمع البیان» که شیخ طوسی بندرت بدان پرداخته است، ارتباط بین سوره‌ها و آیات قرآن است. به عنوان نمونه شیخ طوسی آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (آل عمران/۱۰۹) را دلیل آیه قبل «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/۱۰۸) می‌داند؛ و در زمینه ارتباط این دو آیه بیان می‌کند: طبق آیه ی ۱۰۹ آل عمران، خداوند نیاز به امری ندارد او عالم به زشتی‌ها است و کسی ظلم می‌کند که نیازمند بوده و یا به زشتی ظلم آگاهی نداشته باشد، در حالی که خداوند نه نیازمند است نه جاهل، لذا او به کسی ظلم نمی‌کند (طوسی، بی تا، التبیان، ج ۲، ص ۵۱۳). اما طبرسی در موارد فراوانی به ذکر تناسب بین آیات می‌پردازد و ربط و پیوند معنایی آیات به یکدیگر و ربط هر آیه/آیات به آیه/آیات قبل و بعد و نیز، ارتباط سوره‌های قرآن را با هم بازگو می‌کند. وی در آغاز تفسیر سور، به بیان ارتباط آن سوره با سوره قبلی می‌پردازد. مثلاً، در مورد ارتباط بین سوره مانده و انعام اشاره می‌کند که سوره مانده با عبارت «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» خاتمه می‌یابد. از این رو، سوره انعام با مسأله‌ای آغاز می‌شود که دلالت بر کمال قدرت خداوند از خلقت آسمان‌ها و زمین و مانند آن دارد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵).

در موردی دیگر، درباره ارتباط دو سوره انفال و توبه می‌گوید: سوره انفال با وجود برائت از کفار، خاتمه یافته و سوره توبه نیز برائت خدا و رسول از کفار را بیان می‌کند و مسلمین را به برائت از ایشان امر می‌کند (همان، ج ۵، ص ۶/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۴، صص ۱۱۴، ۲۲۱ و ج ۵، ص ۶).

وی ارتباط بین آیات را نیز با عنوان «النظم» مطرح می‌کند و آن را در ذیل برخی آیات آورده است. برای مثال، در مورد ارتباط بین آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره اعراف با آیات قبل از آن، چند وجه را مطرح می‌کند: ۱. آیات قبل درباره معجزات موسی (ع) و کوشش فرعون در راه ابطال آنها است و در اینجا یادآوری می‌کند که من از ابطال معجزات جلوگیری خواهم کرد. بنابراین، آیات متصل است به داستان موسی (ع) و فرعون؛ ۲. از آنجا که قبلاً درباره معجزات موسی سخن گفت، در اینجا می‌خواهد بگوید: معجزات خود را به دست کسی که پیامبر نیست، ظاهر نمی‌کند. نتیجه اینکه موسی (ع) و محمد (ص) به دلیل اینکه معجزه داشته‌اند، راستگو هستند؛ ۳. این آیات خطاب به موسی (ع) و از تورات است. منظور این است که موسی را دلگرم کند تا از افرادی که او را طعن می‌زدند، نهراسد؛ ۴. این دو آیه، به منزله جمله معترضه‌ای است که در داستان موسی واقع شده و خطاب به پیامبر ماست. مقصود این است، همانطور که خداوند، شرّ فرعون را از سر موسی کوتاه کرد، شرّ این متکبران را هم کوتاه می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۸/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، صص ۵۰۹، ۵۴۰، ۵۴۸).

۵۵۴ و ج ۵، صص ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۴۹). از جمله نکات خاص و قابل توجه «مجمع البیان» همین بحث تناسب آیات است که به پیوند خاص و نامعلوم بین آیات پرداخته است و آنها را توضیح می‌دهد. از این رو، طبرسی از معدود مفسران شیعی است که به علم تناسب آیات و سُور توجه داشته است.

۳-۱-۲-۸- افزایش حجم روایات در تفسیر «مجمع البیان»

برای به دست آوردن تفسیر دقیق و روشن از آیات، بهره‌گیری از روایات صحیح لازم است. مفسر باید این روایات را بشناسد و در تفسیر آیات از آنها استفاده کند. شیخ طوسی در نقل روایات تفسیری، نسبت به روایات فقهی معتقد است که باید سختگیری بیشتری انجام گیرد و تفسیر قرآن را براساس خبر واحد جایز نمی‌داند. وی در پذیرش دلیل نقلی، تواتر و اجماعی بودن آن را شرط می‌داند و خبر واحد را نمی‌پذیرد. ایشان بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت را با توجه به خبر واحد بودن آنها مردود می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴). توجه به آثار حدیثی و رجالی شیخ طوسی حاکی از آن است که بسیاری از این آثار قدیمی در دسترس او بوده است؛ با وجود این، وی بسیار محتاطانه و محدود از روایات تفسیری استفاده کرده است. از این رو، میزان استفاده وی از روایات بسیار کمتر از طبرسی است. حجم روایات تفسیری در «مجمع البیان» بسیار زیاد است. کارکردهای روایات در تفسیر «مجمع البیان» در تبیین مفردات آیات و بحث اعراب و قرائت، ترسیم فضای نزول، مصداق آیات، تبیین مفاد آیه، بیان فضیلت سور، تأیید و تقویت دیدگاه‌های تفسیری و همچنین، نقد اقوال مختلف تفسیری به وسیله روایت می‌باشد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶/۲) هیچ روایتی نیاورده است؛ اما طبرسی با آوردن دو روایت از امام علی (ع) و یک روایت از امام صادق (ع)، به بیان مفهوم جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و پاداش‌هایی که با بیان آن نصیب‌گوینده می‌شود، می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۳۷/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، صص ۸۰۰، ۸۵۰ و ج ۴، صص ۵۰، ۲۳۳، ۲۴۰ و ج ۳، ص ۱۳۱ و ج ۸، صص ۶۰۱، ۷۹۲).

۳-۱-۲-۹- نقل دیدگاه‌های مختلف تفسیری در «مجمع البیان»

نقل اقوال مختلف تفسیری، از جمله مواردی است که طبرسی به آن توجه خاص داشته است. طبرسی در نقل مطالب، خود را به منبع خاصی محدود نساخته است؛ بلکه از منابع بسیاری، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح می‌کند و از میان آنها، دیدگاه صحیح و معقول را می‌پذیرد. وی در نقل اقوال، بی طرفانه و به دور از تعصب مذهبی عمل کرده است؛ اما شیخ طوسی به اقوال مختلف تفسیری کمتر توجه نشان می‌دهد و معمولاً فقط دیدگاه و نظر خود را بیان می‌کند. شیخ محمود شلتوت از جمله امتیازات «مجمع البیان» را آزادی

فکر و تقریب میان مذاهب می‌داند که در مدار حق و در مسیر حقیقت و با اخلاص کامل حرکت کرده و با نهایت رعایت درجه امانت و دقت، نظریات و آراء دیگران را نقل کرده است. شلتوت معتقد است که طبرسی همیشه آیه ﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۶/ ۱۲۵) را معیار عمل و قضاوت خویش قرار داده است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۴). ذهبی نیز، طبرسی را فردی معتدل و میانه‌رو می‌داند که در گرایش‌های شیعی خود، مانند برخی شیعیان، جانب غلو را در پیش نگرفته و در تفسیر خود متعصبانه عمل نکرده است (ذهبی، ۱۹۶۱، ج ۲، ص ۱۴۲). سید محسن امین، «مجمع البیان» را جامع تمام علوم می‌داند و بر این باور است که طبرسی به اقوال مختلف در تفسیر احاطه داشته و هر جا که قولی را از اهل بیت (ع) نقل کرده، اعتدال و عدم تعصب را رعایت کرده است. وی در نقل نظریات مختلف، با ادب و سعه صدر برخورد می‌کند به نحوی که در کلام او، مطلبی مبنی بر نفرت از دشمن یا بدگویی و مسخره‌کردن مخالف وجود ندارد (امین، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۹۸).

بیان اقوال مختلف تفسیری در «مجمع البیان»، پررنگ‌تر از «التبیان» به چشم می‌خورد. طبرسی ضمن بیان اقوال مختلف، به گزینش یکی از آنها می‌پردازد و در مواردی، برخی از اقوال را نقد می‌کند. مثلاً شیخ طوسی در ذیل آیه ﴿وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (نحل: ۱۶/ ۱۲۲)، در زمینه نعمت دنیوی که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) عطا کرده است، به بیان همین نکته بسنده می‌کند که مراد از آن نعمت، نبوت است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۸)؛ در حالی که طبرسی چهار قول را در این زمینه نقل می‌کند. وی قول حسن بصری را می‌آورد که آن را به نعمت رسالت و نبوت تعبیر کرده است. آنگاه، قول قتاده را می‌آورد که معتقد است منظور از نعمت، پیروان هر دینی است که ابراهیم را دوست می‌دارند. سپس، به قول دیگرانی اشاره دارد که معتقدند مقصود این است که خداوند همه جا ستایشگر اوست. وی همواره خدا را اطاعت کرد و در راه تحصیل خشنودی خداوند کوشید تا امام و مقتدای خلق شد و مردم به نور او، هدایت یافتند و سرانجام، به قول گروه چهارم استناد می‌کند که گفته‌اند: این نعمت، همان است که خداوند دعای وی را اجابت کرد و نبوت را در فرزندانش قرار داد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۰۳/ موارد بیشتر ر.ک: همان، ج ۶، ص ۶۱۴/ ج ۷، صص ۱۰۶، ۲۳۴، ۲۴۰، ۳۰۶ و ج ۸، ص ۲۱۵). ملاحظه می‌شود که طبرسی، آرای مختلف را در تفسیر آیه ذکر می‌کند و احیاناً به نقد و بررسی آن اقوال نیز می‌پردازد در حالی که ذکر آرای مختلف در «التبیان» نسبت به «مجمع البیان» اندک است. بنابراین، یکی دیگر از جنبه‌های اهمیت «مجمع البیان»، اتقان و استحکام مطالب و انصاف در نقد و بررسی آرای تفسیری است.

۳-۱-۲-۱۰- نقد دیدگاه شیخ طوسی

در «مجمع البیان» مواردی یافت می‌شود که طبرسی به نقد نظرات شیخ طوسی پرداخته است و نشان می‌دهد که صرفاً به نقل نظریات شیخ طوسی نپرداخته است. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی ذیل آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۳۴/۲)، ابلیس را از ملائکه می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۵۲-۱۵۱). طبرسی این نظر را نمی‌پذیرد و با دلایلی آن را رد کرده و ابلیس را از گروه جنیان معرفی می‌کند. وی برای اثبات درستی قول خود، چنین استدلال می‌کند که روایات متواتر و فراوانی از ائمه (ع) با همین مضمون رسیده است و اعتقاد مذهب امامیه نیز همین است. سپس، برای اثبات دیدگاه خود به آیات ۵۰ سوره کهف، ۶ سوره تحریم و ۱ سوره فاطر استناد می‌کند. در ادامه، دلایل شیخ طوسی و کسانی را که می‌گویند، ابلیس فرشته بود می‌آورد و به رد آن می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۱۹۳-۱۸۹).

۲. شیخ طوسی با استناد به آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۴/۷)، سکوت در زمان قرائت قرآن را تنها در زمان نماز و هنگام تلاوت آن توسط امام واجب می‌داند و در غیر نماز، مستحب می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۸). طبرسی پس از بیان دیدگاه‌های مختلف، با آوردن سه روایت، این دیدگاه شیخ طوسی را رد می‌کند و سکوت برای استماع قرآن در حال نماز و غیر نماز را واجب می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۹).

۳. با اینکه این حکم آیه ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِي مَا اقْتَدَت بِهِ﴾ (بقره: ۲/۲۲۹) درباره شوهر است، اما ضمیر (هُمَا) در «عَلَيْهِمَا» آمده است. طبرسی دو احتمال را در این باره ذکر می‌کند: احتمال اول اینکه اگر ضمیر، تنها به مرد برگردد، ممکن است گمان و توهم شود که زن اگرچه حق و اجازه پرداخت مال و طلاق گرفتن را دارد، ولی گناهکار است. برای جلوگیری از این توهم، ضمیر را به هر دو برگردانیده است. بنابر احتمال دوم، مقصود از ضمیر فقط مرد است و زن را نیز برای مقارنت با مرد ذکر کرده است؛ مانند آیه ﴿نَسِيًا حُوتَهُمَا﴾ (کهف: ۶۱/۱۸) با آنکه فراموش کننده ماهی یک نفر بود. سپس، قول شیخ طوسی را می‌آورد که گفته است: معنای دوم به مذهب ما [شیعه] مناسب‌تر است؛ زیرا سبب جواز طلاق خلع، این است که گمان شود، زن به گناه می‌افتد. طبرسی این قول طوسی را رد کرده و استدلال می‌کند که امکان وقوع گناه از زن، سبب برای اباحه طلاق خلع است و این آیه «لَا جُنَاحَ» مربوط به خود طلاق خلع است نه سبب آن. وی نتیجه می‌گیرد که بر خلاف قول طوسی، وجه دوم صحیح نیست؛ زیرا اینکه دو نفر به جای یک نفر ذکر شود، از روش صحیح به دور است. بنابراین، همان احتمال اول صحیح می‌باشد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۰).

۴. با اینکه شیخ طوسی دقت نظر زیادی در انتخاب روایات و اقوال داشته و سعی کرده است که از اسرائیلیات در تفسیرش استفاده نکند؛ ولی در ذیل آیه ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصُوبٍ وَ عَذَابٍ﴾ (ص: ۳۸ / ۴۱) سخنی را آورده که بیماری حضرت ایوب (ع) را جذام و پیسی می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۶۷). طبرسی به نقد این دیدگاه می‌پردازد و تأکید می‌کند که بیماری حضرت ایوب (ع) طوری نبود که مردم از او دوری و تنفر کنند؛ زیرا چنین حالی زیننده پیامبران نیست (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۷۴۵).

همانطور که بیان شد، تفاوت‌های بسیاری بین این دو تفسیر وجود دارد؛ اعم از نظم و انسجام مطالب در «مجمع البیان»، تفاوت در رویکرد تفسیری دو مفسر به گونه‌ای که «التبیان» را می‌توان تفسیری کلامی و «مجمع البیان» را تفسیری ادبی دانست. طبرسی به بحث‌های لغوی، اعراب، قرائت و تأثیر آن در معنا به تفصیل پرداخته و در این زمینه به آیات قرآنی، روایات، کتب لغوی، امثال و اشعار عرب استشهاد نموده است. همچنین، بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن، بیان فضیلت سور و مناسبات آیات و سور در «مجمع البیان» مشهودتر است و بیان اقوال مختلف تفسیری و نقد آنها، نشان از این دارد که طبرسی از منابع مختلفی، علاوه بر «التبیان» استفاده برده و نظرات خود را نیز، در این زمینه آورده است. از سویی، نقد دیدگاه‌های شیخ طوسی که در مواردی در «مجمع البیان» مشاهده می‌شود، دلیل بر رد دیدگاه فاج مبنی بر کپی‌برداری بودن «مجمع البیان» از «التبیان» است.

۳-۲- دیدگاه دوم: اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان» صرفاً در شیوه و روش تفسیری

آیت الله معرفت از جمله کسانی است که معتقدند اثرپذیری «مجمع البیان» از «التبیان» صرفاً در شیوه و روش تفسیری بوده است. ایشان در کتاب «التفسیر و المفسران»، شیخ طوسی را از علمای امامیه و پیشوا و مقدم بر همه کسانی می‌داند که در علوم مختلف اسلامی به تألیف پرداخته است. از نظر وی، روش کار شیخ طوسی در تفسیر، مورد اعتماد و مبنای کار مفسران بعد از وی می‌باشد و تفسیر «التبیان» مبنای کار طبرسی در نگارش «مجمع البیان» بوده است. آنگاه، شیوه و روش تفسیری این دو کتاب را بر یک روش و سبک دانسته و اضافه می‌کند که این دو تفسیر، بر پایه عقل و به دور از افراط و تفریط و تعصب‌گرایی مبتنی است (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۴۶).

با استناد به سخن شیخ طوسی می‌توان وی را نخستین کسی دانست که در میان شیعیان، تفسیری جامع بر کل قرآن نگاشت که تمام فنون و علوم مربوط به قرآن را در بر دارد. جامعیت تفسیر به این معناست که مفسر در فهم معنا و تبیین قرآن از ابزارها و دانش‌های گوناگون عصر و زمان خویش بهره جوید. به علاوه، همانطور که سیوطی در مورد شیخ طوسی بیان می‌کند، وی به دانش‌های گوناگون آراسته بود و در تفسیر و تبیین آیات قرآن، تنها به یک موضوع از معارف و دانش‌های مطرح‌شده در قرآن نظیر فقه، کلام، تاریخ،

اخلاق، فلسفه، ادب، بلاغت و بیان اکتفا نکرده، بلکه به تمامی این حوزه‌ها نگاهی همه جانبه داشته است و آموزه‌های قرآن را در هر یک از عرصه‌های معرفتی قرآنی نشان دهد (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۵۷۴-۵۷۰).

شیخ طوسی در مقدمه، درباره علت نگارش تفسیر «التبیان» چنین می‌نویسد که تا زمان او، هیچ کتاب تفسیری که شامل تفسیر تمامی قرآن و دربردارنده تمامی اقسام معانی و مقاصد آن باشد، نگاشته نشده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱-۳). به همین دلیل، طوسی همانگونه که آیت الله معرفت و سیدحسن صدر نیز، بیان داشته‌اند، علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن و نقل روایات معصومان (ع) و صحابه، با تکیه بر عقل، به علوم مختلف از جمله صرف و نحو، اشتقاق، معانی و بیان، حدیث، فقه، کلام، تاریخ و حتی علوم طبیعی در تفسیر «التبیان» توجه داشته است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۳، ص ۳۳۹ / معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۳). طوسی در مقدمه «التبیان» اشاره می‌کند که تفاسیر پیش از او، تفاسیر جامعی نبوده‌اند و مفسران پیشین، صرفاً به گردآوری احادیث و روایات تفسیری می‌پرداخته‌اند. به تصریح شیخ طوسی، علمای امامیه تمایل داشتند تا تفسیری جامع و مشتمل بر همه فنون علم قرآن از قرائت، معانی و اعراب، متشابهات قرآن و مباحث کلامی در ردّ گروه‌های فکری مانند مجبره، مشبهه و مجسمه نگاشته شود و ادله اندیشمندان شیعه بر حقانیت اصول و فروع بیان شود. وی در راستای پاسخ به این نیاز در جهان تشیع، درصدد ارائه تفسیری جامع برآمد که در آن به طور ایجاز و اختصار، از هر فنی از فنون قرآن بحث شود (طوسی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱-۳).

آقابزرگ تهرانی بر این باور است که تفسیر «التبیان»، کتابی بزرگ و ارزشمند است که به جهان علمی ارائه شده است و اولین تفسیری می‌باشد که از انواع مطالب علوم قرآنی در آن بهره گرفته شده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ص ۱۹). از دیدگاه طبرسی، از میان تفاسیری که تا آن زمان نوشته شده است، تفسیر «التبیان» تنها تفسیر شیعی است که از اسلوب تفسیر مآثور و نقلی عبور کرده و با سبکی جدید و جامع نوشته شده است. از همین رو، یادآور می‌شود که دانشمندان امامیه، جز نوشته‌هایی مختصر، اثری در تفسیر قرآن تألیف نکرده‌اند و در تفاسیرشان، فقط به ذکر اخبار و احادیث بسنده کرده‌اند و درباره فهم و گسترش معانی و کشف اسرار نهانی قرآن شرح و بسطی ارائه نداده‌اند. ولی «التبیان» را متضمن معانی و مفاهیم و اسرار بدیع قرآن می‌داند که به تفصیل به شرح و بسط الفاظ و لغات پرداخته است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵).

این جایگاه تفسیر «التبیان» سبب شده است تا نقش الگو را نسبت به «مجمع البیان» ایفا کند و طبرسی در نگارش تفسیر، به «التبیان» اهتمام ویژه داشته باشد. طبرسی نیز همانند شیخ طوسی، از سبک تفسیر مآثور عبور کرده و تفسیری جامع را به رشته تحریر درآورده است. طبرسی نیز در نگارش «مجمع البیان»، همانند شیخ طوسی، علاوه بر نقل روایات، شیوه تفسیری خویش را مبتنی بر عقل قرار داده و به

ارزیابی آراء مفسران گذشته پرداخته است و از انواع علوم در تفسیر قرآن همچون صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ بهره گرفته است. وی در تفسیر آیات از سایر آیات قرآن، روایات و عقل استفاده کرده و از آیات در زمینه شرح و تفسیر واژگان قرآنی، استنباط احکام شرعی، تقویت نظریات خویش و ردّ و نقد نظرات مفسران دیگر و ... بهره برده است. از روایات نیز در زمینه شرح و توضیح مفهوم آیه، بیان احکام شرعی، شناخت سبب نزول آیه، ردّ یا تأیید نظرات مفسران دیگر و ... بهره‌برداری کرده است و در مواردی استدلال‌های عقلی را برای کمک به تفسیر آیات به خدمت گرفته است. تفسیر «مجمع البیان»، یکی از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام است که دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی آن را مورد توجه قرار داده‌اند و از آن به عنوان یکی از بهترین منابع تفسیری یاد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بیان طبرسی در مقدمه «مجمع البیان» مبنی بر اینکه تفسیر «التبیان» را اساس کار خود در تألیف «مجمع البیان» قرار داده است، می‌توان نتیجه گرفت که «مجمع البیان» از «التبیان» اثر پذیرفته است. اختلاف نظر در شیوه و میزان این اثرپذیری است. همانگونه که خود طبرسی هم در مقدمه مطرح کرده است، این اثرپذیری در شیوه و روش تفسیری وی می‌باشد. با توجه به اینکه شیخ طوسی، شیوه تفسیری را از اسلوب تفسیر مأثور و نقلی عبور داده و با سبکی جدید و به شیوه تفسیر جامع - که در بردارنده تمام مباحث علوم قرآنی و تفسیری نوشته است - اذاین رو، طبرسی شیوه تفسیری «التبیان» را بهترین شیوه تفسیری معرفی می‌کند و آن را در نگارش «مجمع البیان» برمی‌گزیند. هر دو تفسیر، تفسیری جامع بوده و طبرسی همانند شیخ طوسی، از هر سه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایات و قرآن به عقل استفاده کرده و از انواع علوم قرآنی در تفسیر خود بهره برده است. این اثرپذیری به معنای کپی‌برداری از «التبیان» - آنگونه که فاج مطرح کرده است - نیست. از جمله دلایل نادرستی این دیدگاه، ایراداتی است که طبرسی بر «التبیان» وارد می‌داند و بدین جهت، به دنبال نوشتن تفسیری بوده است که عاری از این نقص‌ها و ایرادها باشد. از طرف دیگر، تفاوت‌هایی که در «مجمع البیان» نسبت به «التبیان» وجود دارد، دلالت بر استقلال این کتاب تفسیری دارد. این تفاوت‌ها هم در بُعد ظاهری و هم محتوایی، به صورت ذیل قابل بررسی است:

۱. با توجه به اینکه طبرسی تفسیر «التبیان» را از لحاظ نظم و ترتیب در کلام مناسب ندیده است و همه مباحث تفسیری را در هم آمیخته و از هم تفکیک نشده دانسته است، سعی بر آن داشته که تفسیر «مجمع البیان» از این اشکال مبرا کند. در کتاب «مجمع البیان»، همه فنون قرآنی، اعم از قرائت، لغت، اعراب، شأن نزول، معانی، قصص قرآنی و ... از هم تفکیک شده است و به همین علت، تفسیر «مجمع البیان» در بعد ظاهری دارای نظم و ترتیب ویژه‌ای است به گونه‌ای که دسترسی بهتری را برای خواننده فراهم می‌آورد.

۲. از لحاظ محتوایی نیز این دو تفسیر با هم تفاوت‌هایی دارند. با توجه به اینکه طبرسی در مباحث ادبی، تخصص داشته است، بعد ادبی «مجمع البیان» نسبت به «التبیان» در زمینه مباحث لغوی، اعراب آیات و بحث

قراءات و حجت و دلایل آنها برجسته‌تر است. همچنین، بحث فضیلت سور، بیان و بررسی اقوال مختلف تفسیری و افزایش حجم روایات و در مواردی نیز، نقد نظریات شیخ طوسی از تفاوت‌های دیگر این دو تفسیر است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذريعة الى تصانيف الشيعة*؛ ج ۳، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۳. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد؛ *تاریخ ابن خلدون*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ *معالم العلماء*؛ تصحیح: عباس اقبال، تهران: چاپخانه فردین، ۱۳۵۳ق.
۶. افندی، میرزا عبدالله؛ *ریاض العلماء*؛ ترجمه: محمد باقر ساعدی، مشهد: نشر پژوهشگاه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۷. اکبرآبادی، سعید؛ *الشیخ الطوسی و منهجه فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش.
۸. امین، سید محسن؛ *اعیان الشيعة*؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۹. ایازی، محمد علی؛ *المفسرون حیاتهم و منهجهم*؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۴ق.
۱۰. بحر العلوم، سید محمد مهدی، *الفوائد الرجالية*؛ تهران: مکتبة الصادق (ع)، ۱۳۶۳ش.
۱۱. بروجردي، علی اصغر بن علاء؛ *طرائق المقال فی معرفة طبقات الرجال*؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ش.
۱۲. حلمی، احمد کمال الدین؛ *دولت سلجوقیان*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۳. ذهبی، محمد حسین؛ *التفسیر والمفسرون*؛ قاهره: دار الکتب الحدیثة، ۱۹۶۱م.
۱۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ *منهاج التفسیر فی علوم القرآن*؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۲ق.
۱۶. سراجی، ناصر کاظم؛ *الطبرسی و منهجه فی التفسیر اللغوی*؛ بیروت: دار المرتضی، ۱۴۲۰ق.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *بحر العلوم*؛ به کوشش: محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ قم: منشورات شریف رضی، بی تا.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *أمل الامل*، قم: چاپ احمد حسینی، ۱۳۶۲ش.
۲۰. صدر، سید حسن؛ *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*؛ بی جا: مؤسسه کتاب سرای اعلمی، ۱۳۸۳ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۴ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان لعلوم القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبيان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ *طبقات مفسران شیعه*؛ قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶ش.
۲۵. کریمی نیا، مرتضی، «*شیخ طوسی و منابع تفسیری وی در التبيان*»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۴، ۱۳۸۵ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۸. _____؛ *دیدار با ابرار*؛ تهران: انتشارات بین الملل، ۱۳۹۲ش.

۲۹. مستوفی قزوینی، حمدالله؛ *تاریخ گزیده*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۳۰. معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر و المفسرون*؛ مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۳۷۷ش.

31. Fudge, Bruce, *Qur'anic hermeneutics, al-Tabrisi and the craft of commentary*, First published by Routledge, London, 2011.